

# انسان و رابطه اش با

## انصاف، عدالت و آزادی

دکتر حمید محمدی

رئیس شعبه‌ی ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز

### □ تعریف لغوی و اصطلاحی

در لغت انصاف به معنی دادگری - عدل - در تعبیر ادبا به معنی ضد جور آمده است.<sup>۱</sup>

در ادبیات اجتماعی الانصاف به معنی کامیابی در نزدیک کردن دیدگاه‌های مختلف به یک‌دیگر و راه حل میانه پیدا کردن و تناصف یعنی یک‌دیگر را انصاف دادن در عالم قضا و داوری گفته می‌شود: انتصف منه یعنی تمام حق خود را از او گرفت.

در ادبیات فارسی از نظر کاربردی در شعر و ادب انصاف اسم مصدر است، به معنی داد دادن، عدل کردن، نصف کردن و برابر داشتن، به طوری که بر هیچ طرف زیادی نشود. قسط را نیز در لغت انصاف معنی کرده‌اند. نصف همان عدالت است که سیره‌ی انسان عاقل با وجدان و سلطان باایمان است.

خاقانی گفته:

دوستانم همه انصاف دهند از پی من

که چه انصاف ده و جورکش دورانم

حافظ می‌گوید:

حافظ از مشرب قسمت گله نانصافی ست

طبع چون آب و غزل‌های روان ما را بس

در مثل آمده: «انصاف بالای طاعت است»، یعنی انصاف از عدالت بالاتر است.

من کیستم که سجده برم پیش ابرویش

انصاف گفته‌اند که بالای طاعت است

(کاتبی)

گفته‌اند: «انصاف نصف دین است، و نیز: انصاف نصف ایمان است».

خواجه عبدالله انصاری گفته: اگر بی‌انصاف نداند که انصاف چیست، انصاف داند که بی‌انصاف کیست.

انصافاً: به طور عدالت و حقانیت و از روی عدل و انصاف رفتار کردن و سعدی در رابطه با انصاف دادن سروده است که:

انصاف می‌دهم که لطیفان و دلبران

بسیار دیده‌ام نه بدین لطف و دلبری!

در گویش معمولی و مثل بسیار شنیده می‌شود که: انصاف جویی،

انصاف خواهی، انصاف کردن، با انصاف، بی‌انصاف و نانصاف!

### انصاف و حق و عدل

انصاف دادن و عدل و داد کردن است.<sup>۲</sup> پس، داد کردن یعنی انصاف کردن و عدل یعنی انصاف و داد همان انصاف و عدل و داد و عدل را یکی از معانی حق و حق هم یکی از نام‌های باری تعالی است. پس انصاف یعنی حق دادن و حق دادن خصلت، وصف و عدل است و عادل همان منصف است و انصاف حق و عدل و هم‌چنان به هم آمیخته‌اند که انصاف دادن بدون عدالت و بی‌دادن حق، معنا پیدا نمی‌کند.

حق در آن معنا که جمع آن حقوق است، پس از خالق فقط درباره‌ی انسان قابل تصور است.

انسان حق دارد و صرف این که گفته شود حق دارد یا خود بگوید حق دارم بی‌آن که آن حق بازشناسی شود، فاقد معناست. اساساً به یک معنا که غلبه هم دارد، حق همان امتیازی است که انسان به حیوان دارد، و هم از این روست که ستیز و جدال برخاسته که آری، یا نه؟ که: انسان حق دارد زندگی کند، حق آزادی تن دارد، حق دادخواهی دارد، حق دفاع دارد، حق مالکیت دارد، حق کار و شغل دارد، حق دارد آزاد باشد، یعنی حق آزادی فکر، اندیشه، عقیده، بیان، استقلال و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی و آزادی، رفت و آمد و اراده و اختیار و حق برابری و مساوات و حق داشتن خانواده، مسکن، امنیت و...

### انصاف در حقوق

انصاف مرادف عدالت است به دو تعبیر:

الف- عدل و انصاف در این تعبیر گذاشتن پایه‌ی احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد که مبنای موضوعه دارد.<sup>۳</sup>

ب- انصاف وقتی که در مقابل قوانین موضوعه به کار می‌رود، یعنی نظری که از قوانین موضوعه گرفته نشده و حتا ممکن است مغایر با آن باشد ولی در عین حال، عرفاً مصداق عدل و انصاف شمرده می‌شود.

### قاعده عدل و انصاف

الف- محل قاعده عدل و انصاف مواردی است که حس برقراری موازنه حقوق در انسان تحریک شود. حکم عقل و وجدان در چنین صورتی قاعده عدل و انصاف را تشکیل می‌دهد، مثلاً در رودخانه‌های

سرحدی که خط القعر «تالوک» را مرز مشترک قرار می‌دهند، چیزی جز رعایت قاعده‌ی عدل و انصاف نیست.<sup>۴</sup> برخی از جلوه‌های قاعده‌ی عدل و انصاف را در قانون می‌توان در موارد ذیل ارائه داد:

ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته:

توزیع حق الزحمه کارشناس به عهده‌ی طرفی است که تقاضا کرده. هرگاه ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را نپردازد. کارشناسی از عدد دلایل او خارج خواهد شد. در صورتی که ارجاع امر به کارشناس به درخواست طرفین باشد، پرداخت حق الزحمه بالمناصفه به عهده‌ی طرفین است و اگر یک طرف از پرداخت امتناع کند، طرف دیگر می‌تواند حق کارشناسی را تودیع و آن را جزء خسارات مطالبه نماید و در صورت عدم تودیع، قرار کارشناسی اجراء و سهم مستنکف به دستور دادگاه دو برابر از او به وسیله‌ی دایره‌ی اجرا وصول و یک برابر آن به نفع صندوق دولت ضبط خواهد شد.

ماده‌ی ۵۷ آیین‌نامه اجراء اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۵ که مقرر داشته:

هرگاه مال بازداشت‌شده منافع داشته باشد، حافظ باید آن را حفظ کند و حساب آن را هم بدهد. هرگاه حفاظت مستلزم هزینه فوری قبل از کسب اذن از اداره ثبت باشد، حافظ می‌تواند از مال خود داده و با تسلیم مدارک به اراده‌ی ثبت احتساب کند، یا به تشخیص خود و اطلاع و تایید رییس اجرا قسمتی از مال مورد حفاظت را صرف نگهداری مابقی کند؛

ب- انصاف به معنی تساوی در مقابل قانون و احترام به حقوق دیگران؛

ج - انصاف به مفهوم آن چه که نامش از وجدان و فطرت است.

## انصاف در جامعه مدنی

انصاف را در تعریف برابری میان دو چیز شمرده‌اند که این معنی عدل نیز هست. انصاف و عدالت در علم اخلاق از فضائل روح انسانی و سیاست مدنی است که از اجتماع خصلت حکمت، عفت و شجاعت سرچشمه می‌گیرد و آن فضیلتی است که انسان بین خود و دیگران قائل به امتیاز نموده و هیچ‌گاه در صدد آن نیست که خود سود و بهره زیادی از زندگی ببرد و دیگران از او کمتر و پایین‌تر باشند و در موارد زیان بالعکس ضرر را برای خود بیش‌تر و برای دیگران کمتر می‌پسندد.

## انصاف و آزادی

این پرسش، همواره اندیشه بشر را به خود بازداشته است که: آیا انسان واقعاً آزاد است، و زیر سلطه و تاثیر یک اراده بالاتر و یا یک سلسله عوامل مادی قرار ندارد؟ همان مسأله‌ی جبر و تفویض که در حکمت مطرح می‌باشند.

در تفکر الهی:

۱- عده‌ی معتقدند که: خداوند انسان را آزاد خلق کرده است، و انسان در اعمال و رفتار خود آزاد است.

۲- عده دیگری بر آنند که انسان در اعمال و رفتار خود آزاد نیست و همه امور در اختیار خداوند است. و هر کس سرنوشتی و تقدیری دارد

که در لوح ازل نوشته شده است. این سرنوشت مسیر زندگی او را تعیین می‌کند و در این راهی که می‌رود، اختیاری از خود ندارد.

۳- برخی پا را فراتر گذاشته و گفته‌اند که: انسان در اختیار هم مجبور است.

در عقیده‌ی اول، آزادی و مسوولیت انسان قابل طرح است، در صورتی که برعکس در عقیده دوم، این امر به جهت مجبور بودنش منتفی است.

در جبر مطلق، گفت‌وگو از آزادی و مسوولیت بشر سخن بیهوده‌یی است زیرا قبول جبر مستلزم نفی اختیار و گزینش و بالمال نفی مسوولیت می‌باشد.

در تفکر مادی، عقیده بر این است که در جهان جبر و دترمینسم<sup>۵</sup> حکم فرماست، یعنی در امور طبیعت و اجتماع هیچ چیزی بدون علت نیست، بلکه هر پدیده طبیعی و اجتماعی معلول علتی است و اراده‌ی انسان نیز تابعی از قوانین طبیعی و اجتماعی می‌باشد، از این دیدگاه بین جبر مادی و جبر الهی فرصتی وجود ندارد. هر دو جبر است و در هر دو انسان تابع یک اراده حاکم است.<sup>۶</sup>

مادیون در عین این که به جبر معتقدند برای انسان در تعیین سرنوشت خود نقشی قائل هستند و در این باره چنین استدلال می‌کنند که: چون جبر، قانونمند بودن طبیعت و جامعه و محدودیت انسان در چارچوب قوانین ناشی از آن هاست و از طرفی قوانین اجتماعی نتیجه و معلول شرایط تکامل جامعه است، از این روی انسان می‌تواند با کشف و شناخت قوانین مزبور و جایگزین کردن آن‌ها با قوانین دیگر، مسیر تحولات اجتماعی را به سود خود تغییر دهد و هر اندازه که شناخت انسان از قوانین تکامل جامعه بیش‌تر باشد، به همان اندازه نیز آزادی عمل او بیش‌تر خواهد بود. آن‌ها می‌گویند: حیوانات کم‌تر از انسان‌ها آزادند، زیرا آن‌ها موجودات غریزی هستند و برابر غریزه‌ی خود عمل می‌کنند و نمی‌دانند چرا، و همواره دست‌خوش حوادث و اتفاقات طبیعی‌اند، در صورتی که برعکس، انسان‌ها از آزادی بیش‌تری بهره‌مند هستند و می‌توانند با شناخت محیط طبیعی و قوانین آن، اوضاع را به سود خود تغییر دهند. به گمان این گروه، آزادی در شناخت قوانین طبیعی و اجتماعی و در امکانی است که از راه شناخت و به‌کارگیری صحیح آن در جهت هدف‌های مشخص به‌دست می‌آید. پیش‌آمدهای آینده را رویدادهای گذشته تعیین می‌کند.<sup>۷</sup>

جبرگرایی نظریه‌ی است که براساس آن، آینده‌ی جهان و نیز انسان، تابع نیروی مسلط است که به‌صورت مطلق و خودکامه تمام پدیده‌ها را در اختیار خود دارد و این‌که: آزادی انسان توهمی بیش نیست.<sup>۸</sup>

در برابر این دو نظریه که گروهی به جبر و گروه دیگر به اختیار مطلق انسان عقیده دارند، در اندیشه‌ی تشیع «مذهب عدل» نه جبر است و نه اختیار بلکه امری بین آن‌هاست، به این معنی که اختیار انسان محدود و نسبی است و اختیار او در طول مشیت الهی است.

در بین حکماء اسلامی، معتزله و متکلمان بر مختار بودن انسان و اشاعره بر مجبور بودن او عقیده دارند.

## مفهوم آزادی

از کجا معلوم است که این اشخاص در عقاید و اعمال خود صادق باشند و چه تضمینی وجود دارد که این اشخاص واقعاً در جهت مصالح جامعه گام بردارند؟

آزادی نوعی استقلال و خودسامانی است و آن حالتی است که برای فرد یا از بین رفتن هرگونه قید و بند و اجبار به وجود می‌آید، به طور کلی هر عاملی که موجب سلب اختیار از فرد و موجب قرار گرفتن او در تنگنا و اجبار و اکراه باشد و نیز جهل، تعصب و جزمیت که باب تفکر و استقلالی را به روی آدمی می‌بندد.

در معنی دیگر که با معنی اولی ارتباط نزدیکی دارد، آزادی مترادف با «حق» استعمال می‌شود با این تفاوت که آزادی مفهومی رفتاری است، حال آن که حق مفهومی حکمی و دستوری است. مثلاً: وقتی می‌گوییم شخص در انجام عمل آزاد است یعنی این که، حق یا توانایی انجام فلان عمل را دارد، یا آزادی مالکیت، یعنی این که شخص حق انجام اعمال مالکانه از قبیل: تصرف و بهره‌برداری از ملک یا مالی دارد که یک عمل رفتاری را متبادر به ذهن می‌کند. در صورتی که وقتی می‌گوییم: حق مالکیت، یعنی توانایی بهره‌مند شدن از چنین وضعی که قانون آن را مجاز می‌داند، همین طور است فرق بین آزادی و کار و حق کار که اولی جنبه رفتار و دومی جنبه حکمی و قانونی دارد.<sup>۱۲</sup>

### رابطه‌ی انصاف با آزادی شخصی و آزادی‌های عمومی

آزادی‌ها یا مربوط است به:

۱- اختیارات شخص در جامعه از لحاظ حقوق عمومی که شامل مصونیت شخصی و مصونیت منزل و اقامتگاه و آزادی شغل و اشتغال به حرفه، صنعت و تجارت؛

۲- یا مربوط است به: آزادی شرکت در اجتماعات یا تشکیل انجمن‌ها و نشر عقاید دینی، سیاسی، فلسفی، حقوقی، آزادی قلم، مطبوعات، فرهنگ آموزش و پرورش و آزادی در تغییر تابعیت و آزادی در تحصیل اموال مطابق قوانین اساسی و عادی.<sup>۱۳</sup> این نکته را هم از قلم نیاندازم که: به یک گزینه:

۱- آزادی‌های عمومی مجموع آزادی‌های فردی و آزادی‌هایی که برای دسته‌های اجتماعی شناخته شده است؛

۲- آزادی عمومی، در معنی اخص خود مرادف آزادی‌های فردی و حقوق بشر است. در همین ظرف است که آزادی تن و آزادی عقیده و آزادی بیان و آزادی از ترس و رهایی از احتیاج و آزادی دین و آزادی بحث و تحقیق و آزادی اجتماعات، آزادی انتخاب ملیت و آزادی تعیین سرنوشت و حق پناهندگی و حق رأی و حق محافظت از خود جای دارد، به نظر می‌رسد ظرف آزادی‌ها و حقوق بشر هنوز راه درازی دارد که نیمه پر شود و اما آرمان هر انسانی مشاهده‌ی روزی است که این ظرف آن چنان لبریز گردد که در همه‌ی جوامع انسانی جاری شود و بوستان جهان آزادی سر برافرازد.

### آزادی‌های عمومی

عبارت است از حقوقی که برای افراد، نوعی استقلال و

آزادی به معنی حق و اختیار و به طور کلی مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود می‌باشد، مانند آزادی رفت و آمد، آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، آزادی کار و... مجموع آزادی‌هایی که در یک جامعه، افراد از آن بهره‌مند هستند، اصطلاحاً حقوق یا آزادی‌های فردی و یا حقوق اساسی فرد و یا حقوق عمومی شهروندان و یا حقوق بشر و شهروند و یا آزادی‌های عمومی نامیده می‌شود.<sup>۹</sup>

آزادی در تعریف دیگر: عبارت است از اختیار فعل یا ترک فعل، داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد، استقلال و رهایی فرد یا گروه از ممانعت‌هایی که به وسیله‌ی دیگر افراد، گروه‌ها و یا حکومت برقرار شده باشد، به طور اعم به مجموع آزادی‌هایی نظیر آزادی سیاسی، آزادی مذهبی و آزادی نطق و بیان اطلاق می‌شود.

از انقلاب کبیر فرانسه به بعد آزادی با تامین تساوی فرصت برای پرورش استعدادهای افراد یک جامعه، همبستگی نزدیکی پیدا کرده است.<sup>۱۰</sup>

### آزادی به مفهوم انصاف

آزادی به مفهوم مطلق آن مطلوب هیچ ایدئولوژی و مکتبی نیست، ولی در مفهوم پذیرفته شده‌ی آن، یعنی در حدی که به حقوق و آزادی‌های دیگران لطمه نزند، مورد تایید همه‌ی مکاتب و ایدئولوژیست‌هاست و کم‌تر رژیم‌ها در جهان آن را نفی کرده است. در اصول عقاید همه‌ی احزاب سیاسی و برنامه‌ها و هدف‌های مورد ادعای اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها تامین آزادی‌های سیاسی برای مردم گنجانیده شده و بیش از یکصد و پنجاه کشور جهان هم که در سازمان ملل متحد عضویت دارند. اصول اعلامیه‌ی حقوق بشر را که آزادی بیان، قلم، اجتماعات و مسافرت را تضمین کرده و بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و زندانی کردن به‌خاطر عقیده را منع می‌نماید، پذیرفته‌اند؛ ولی براساس آخرین بررسی‌ها که از طرف سازمان‌های بین‌المللی به عمل آمده بیش از یکصد کشور عضو سازمان ملل متحد این اصول را رعایت نمی‌نمایند.<sup>۱۱</sup>

### آزادی و حق

گفته شد که آزادی دارای دو معنی است: در یک معنی آزادی به معنی فقدان اجبار است از آن قماش که گروه‌هایی مانند نظام‌های توتالیتر گفته‌اند که: آزادی در تبعیت از یک نظام عقلانی است و فرد باید به اجبار به انجام آن وادار شود، زیرا همه‌ی افراد از هوش کافی بهره‌مند نیستند، در نظر آن‌ها سعادت بشر نه در آزادی بلکه در پذیرفتن یک وظیفه است، در حالی که متفکرین و فلاسفه ضمن این که آزادی مطلق را یک حالت حیوانی، توحش، لجام گسیختگی و هرج و مرج می‌دانند بر این باورند که آزادی حقیقی در تبعیت از یک نظم عقلانی و منطقی است.

در عین حال که معتقدند تحمیل اداره و اجبار افراد از طرف هر کس و هر گروهی و به هر نام که صورت گیرد، قابل دفاع نیست، زیرا

خودسامانی در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی تامین می‌کند و این حقوق از لحاظ رشد شخصیت انسانی ضروری شناخته می‌شود.<sup>۱۴</sup> آزادی‌های عمومی را نباید با حقوق بشر اشتباه کرد، زیرا این دو مفهوم در یک افق قرار ندارند و محتوی آن‌ها نیز با یکدیگر یکی نیستند.

آزادی‌های عمومی به حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده است و محتوی آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد، حال آن‌که حقوق بشر، حقوق و آزادی‌هایی است که در سطح بین‌المللی مطرح است و به مشابه استانداردهای جهانی، حقوق مزبور محسوب می‌شود، و هم از این رو، سازمان ملل متحد نیل به آن را آرمان خود قرار داده و کوشش می‌کند، دولت‌ها حقوق مزبور را به رسمیت بشناسد و اجرای آن‌را وجهه همت خود قرار دهند.<sup>۱۵</sup>

### حق و انصاف

حق به معنی، توانه، راستا، بیهقی گوید: «و آن‌چه به راستای معتمدان، کرده‌اید ضایع نشود، یعنی در حق معتمدان ما». حق، سلطه است، پروردگار فرمود: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا الولیه سلطاناً».<sup>۱۶</sup>

و گاهی حق به معنی سزاواری و شایستگی است.

حق در اصطلاح عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد. اصل این است که صاحب حق می‌تواند حق خود را اسقاط کند یا به دیگری انتقال دهد.<sup>۱۷</sup>

از دیدگاه علم حقوق که تنها روابط افراد را با یکدیگر و با دولت و آن‌هم در رابطه با نظم عمومی را مدنظر می‌گیرد. همین‌قدر که فرد در گزینش اعمال و رفتار خود مختار باشد، آن‌را برای قبول مسوولیت از طرف او کافی می‌داند و استقلال و آزادی فرد را تا آن‌جا که به آزادی دیگران صدمه نزنند و یا مخل نظم عمومی و اخلاق مسند در جامعه شود، محترم می‌شمارد و این معنا را حق او و او را محق این حق می‌شناسد. البته معنی این سخن آن نیست که علم حقوق اصلاً به مساله‌ی علیت توجه ندارد و یا آن را مردود می‌داند.

### آزادی به مفهوم مشارکت و آزادی به مفهوم مقاومت

درباره‌ی آزادی تفسیرها و برداشت‌های مختلفی از سوی دانشمندان و متفکران علوم سیاسی ابراز شده که به‌جز آزادی از دیدگاه فلسفی و حقوقی، مهم‌ترین آن‌ها نظریه‌ی مشارکت و نظریه مقاومت است.

براساس نظریه مشارکت: چون سهم هر یک از افراد جامعه در حاکمیت سیاسی برابر است و هر فرد به‌طور برابر در تشکل اراده‌ی عمومی مشارکت می‌کند از این‌رو اطاعت از فرمان اراده‌ی عمومی «جامعه» در حکم اطاعت از اراده‌ی خود شخص و کمال آزادی است، لذا مقاومت در برابر آن جایز نیست.

نظریه‌ی مقاومت، آزادی را در استقلال و اختیار فرد می‌داند و به حقوق فردی به‌عنوان یک ارزش والا می‌نگرد و آن را نتیجه‌ی احترام

به ارزش انسان و حیثیت و مقام و منزلت او تلقی می‌کند. مطابق این نظریه‌ی حقوق و آزادی‌های فردی در حکم وسایل دفاعی و مقاومت فرد در برابر اراده‌ی عام است و هرگونه خدشه در آن به مثابه خلع سلاح کردن فرد در برابر دولت و لطمه‌زدن به استقلال و آزادی او تلقی می‌شود، و بر این اساس اعتبار و مشروعیت هر حکومتی بسته به میزان حمایتی است که آن حکومت از حقوق فردی به‌عمل می‌آورد.<sup>۱۸</sup>

### سودمندی شناخت رابطه‌ی انصاف و حق و آزادی

مطالعات مربوط به حقوق و آزادی‌های عمومی علاوه بر فایده‌ی علمی آن، وسیله‌ی بی‌ست برای یافتن اصول مشترکی برای حمایت موثر از حقوق بشر و ارتقا سطح آن در کشورها و ایجاد زمینه‌ی لازم برای انتقاد صحیح و آگاهانه از آن.

نظام آزادی‌های عمومی، مبتنی بر یک سلسله اصول و قواعدی است که در اکثر کشورهای پیشرفته، به‌عنوان ضوابط و معیارهای جهانی و بین‌المللی در زمینه تامین و حمایت حقوق فردی مورد پذیرش قرار گرفته است و این اصول و ضوابط از دیدگاه آزادی، ارزش والایی را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۹</sup>

### رابطه انسان و آزادی

در رابطه با حقوق انسانی گفته شده: مجموعه حقوقی می‌باشد که ساکنان یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت دارند که شامل پاره‌یی از حقوق مدنی و سیاسی مانند آزادی، برابری، مساوات و مقاومت در برابر تجاوز، تعدی، مصونیت جان، مال و خانه جز آن. در مساله‌ی حقوق بشر امر تابعیت، مذهب، نژاد و یا جنس نباید دخالت داده شود. زیرا این حداقل حقوقی است که انسان در هر جا که باشد باید از آن برخوردار باشد. کمیت حقوق بشر، بستگی به طرز فکر اکثریت یک ملت و تمدن و فرهنگ و سوابق تاریخی آن و مسائل دیگر دارد.<sup>۲۰</sup>

### حقوق بشر چیست؟

در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تصویب و اعلان کرد و از ممالک وابسته به سازمان درخواست کرد که آن را انتشار دهند و به آموزش آن در کشور خود قیام کنند.<sup>۲۱</sup>

برتراند راسل فیلسوف انگلیسی گفته: نظریه‌ی حقوق بشر از لحاظ فلسفی قابل دفاع نیست، ولی از نظر تاریخی و در عمل مفید از کار درآمده است و ما بسیاری از آزادی‌های خود را از دولت سر این نظریه داریم.<sup>۲۲</sup>

### انصاف و آزادی، فردی

لیبرالیسم معاصر که الهام‌بخش رژیم‌های آزاد جهان است بر دو اصل استوار است:

۱- اعتقاد به ارزش انسانی و حقوق ناشی از آن؛

۲- اعتقاد به وابستگی حقوق فردی با خیر و سعادت جامعه.<sup>۲۳</sup> گفتنی است که اصل دوم بر این فکر فلسفی استوار است که:

- امنیت‌دهی فردی و جمعی و تضمین آن
- جهل‌زدایی
- رفع تبعیض حقوقی، اجتماعی و سیاسی

### انصاف جمعی و انصاف فردی

بیست و پنج سال پیش در پنجم ماه مه ۱۹۸۰ در پایان یک نشست از سوی دانشمندان و اندیشمندان فرضیه کامیونیتاریانیسم اعلام شد. این فرضیه، لیبرالیسم و استقلال‌ی کامل فرد در جامعه «آزادی اجتماعی بر پایه‌ی لیبرالیسم» را رد می‌کند و می‌گوید: «لیبرالیسم که هرگونه فعالیت افراد را در جامعه آزاد می‌داند، نمی‌تواند پاسدار دموکراسی واقعی باشد که بی‌تفاوتی و عدم دقت از یک سو و جاه‌طلبی فردی از سوی دیگر مانع از تحقق آن است.

اصحاب و پیروان این فرضیه به استناد نقایص و ضعف‌های انتخابات عمومی که در طول قرن بیستم در گوشه و کنار جهان برگزار شدند، و نیز نتایج این انتخابات، دموکراسی با تعاریف و صورت فعلی را «مردم‌سالاری» واقعی نمی‌دانند که هدف از آن انتخاب بهترین و شایسته‌ترین نامزد برای مدیریت جامعه است و با توجه به آن نتایج، خواهان تجدیدنظر کامل در روش اجرای دموکراسی در جوامع بشری هستند و برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند. آن‌ها از جمله خواهان تدریس دموکراسی در تلویزیون‌های دولتی هستند که هدف اصلی از تاسیس آن‌ها آموزش عمومی و ارتقا اطلاعات و معلومات اعضای جامعه است.<sup>۲۶</sup>

کامیونیتاریانیسم به نام نظریه‌ی جماعت‌گرایی و یا نهضت جامعه‌گرایی یا نهضت جامعه‌گرا نیز خوانده می‌شود و در اشکال زیر تعریف شده:

- ۱- نهضتی در امریکا که همانند چپ از توزیع ثروت و درآمد سخن می‌گوید و همانند راست، فضائل خانواده و سنت را گرامی می‌دارد، و از عناصر مذهبی نیز بهره‌مند است.
- کامیونیتاریانیسم در عین فردگرایی ذاتی، ایدئولوژی‌های طرفدار بازار آزاد را هم مردود می‌شمارد.
- ۲- نظریه‌ی که فردگرایی مورد نظر لیبرالیسم سیاسی را قبول ندارد، اما بر ارتباط و پیوستگی فرد با جمعیت یا گروه تأکید می‌کند و برای سنت و هدف جمعی اهمیت قائل است و ارزش‌های فرهنگی، قومی و ملی را نسبت به آزادی و خودمختاری فردی برتر می‌شمارد.<sup>۲۷</sup>

### سخن پایانی

کلام آخر این که انصاف لطافت انسانی‌ست که در جایگاه خلافت خداوند لطیف در مقام، لطیفه است و لطیف ستم نمی‌کند و حق را می‌شناسد، انصاف می‌دهد و عادل است و مردم‌آزار نیست و بر خلق خدا رحیم است و حق را می‌گوید ولو علیه خود و تبعیض روا نمی‌دارد و حب انسان و انسانیت دارد.

انصاف یکی از همین لطائف است زیرا آن چنان پیوندی با عدل و داد و حق و آزادی و قسط و میزان دارد که بالجمله به لفظ نیاید. و اما انسان به مفهوم لطیفه، حق می‌بیند و حق را می‌شنود و حق می‌دهد و از حق غافل نیست خلاصه این که انسان منصف کسی‌ست که هوشیار است و ظاهربین نیست و معنائگر است و نکته‌دان و موحد

شکوفایی آزادی‌های فردی در گرو خیر و سعادت جامعه است. فرد وقتی آزاد است که هم‌نوعان او نیز آزاد و خوشبخت باشند و لذا فرد باید با دولت همکاری کند تا دولت بتواند از راه تنظیم روابط اجتماعی، حقوق فردی را با منافع جامعه متعادل و هماهنگ کند و بدین ترتیب گرایش حقوق فردی به جامعه‌گرایی سبب شده است که دولت، در کنار حقوق مدنی و سیاسی که ناشی از تعهدات سلبی یعنی بی‌طرفی او در امور اجتماع است، تعهدات مثبتی به منظور تنظیم روابط اجتماعی و تامین رفاه جامعه به عهده بگیرد که عین انصاف است و از آن به حقوق اجتماعی تعبیر می‌شود.<sup>۲۴</sup>

با این همه از روزنه‌ی حق و انصاف این اندیشه دیگر جا افتاده است که: حقوق سیاسی به مفهوم تبیین شده‌ی آن، آن قسمت از حقوق افراد یک کشور که دایر است بر اعمال حاکمیت ملی آن‌ها، مثل: حق انتخاب کردن، حق انتخاب شدن به عضویت مجلس، تصدی مشاغل و نظایر آن.

بیگانگان نمی‌توانند از حقوق سیاسی برخوردار شوند، مگر این که قبول تابعیت کنند که در این صورت نیز از برخی حقوق سیاسی محروم خواهند بود.<sup>۲۵</sup>

### عدالت

عدالت همواره در طول تاریخ تمدن بشری محوریت اساسی داشته است.

عدالت مفهوم فراگیری‌ست که در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه به مثابه‌ی اکسیر حیات بخش و ستون برپایی و ماندگاری تنیده و آمیخته شده.

عدالت ضامن محو فقر، احتیاج، طبقه‌بندی‌های تصنعی اجتماعی و نابرابری‌ها در استفاده از امکانات و ظرفیت‌های جامعه است.

عدالت موجب توازن، آرامش و پُرشدن شکاف‌ها و نابرابری‌ها در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی و طبعاً عامل مهم کمی در زدودن تحقیر انسان و رافع عقده‌ها و داروی شفابخش کینه‌ها و ناراضی‌های اجتماعی‌ست.

گرچه عدالت می‌رود تا آرمانی بودن خود را در افسانه‌های تاریخی باز نماید، لیکن با وجود سدهای ممنوعیت که طبقات و حکومت‌ها در طریق تثبیت اختلافات و مبارزه با مساوات به وجود آورده‌اند و با آبیاری شجره‌ی خبیثه‌ی تبعیض و نابرابری چشم از جوهره، جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش انسان مدار بسته‌اند.

عدالت، گران قدرترین ارمغان فکری بشری‌ست که بر پیشانی پیکره فرهنگ اجتماع انسانی در تمامی گستره تاریخ تمدن درخشیده.

### شاخصه‌های عدالت

اهم شاخصه‌های ذیل را در مضمون عدالت و اجرای آن می‌توان برشمرد:

- توزیع سرمایه به طور عادلانه
- رفع موانع تحصیل
- احترام به حقوق فردی و شخصیت انسانی
- احترام به مذاهب
- تقسیم عادلانه فرصت‌ها و امکانات

# عدل

## عماد خراسانی

گویند کسان عدالتی هست  
این بنده که بی گمان ندیدم  
این نام بسی شنیدم اما  
افسوس از آن نشان ندیدم  
آخر چه نیاز داشت بر نام  
چیزی که در این جهان ندیدم  
این جا که زمین بود چنین است  
ور گویی از آسمان ندیدم  
معراج بشر صفا و صلح است  
جز نام از این و آن ندیدم  
افسوس برای این کبوتر  
در این قفس آشیان ندیدم  
جز دود کباب مرغ دلها  
در مطبخ و خوان خان ندیدم  
جز کشتن پیروان مزدک  
در نامه‌ی خسروان ندیدم  
نادیده بسی بدیدم اما  
چشم خوش مهربان ندیدم  
یک تن ز هزار خوش سر و زلف  
کو نیست سرش گران ندیدم  
گویی چه کنم که (صفر هستی)  
جز در خور کودکان ندیدم

## ادب و داد در انجمن هنرپرو

در نخستین جلسه‌ی «انجمن ادبی هنرپرو» در سال ۱۳۸۵ که به مدیریت آقای محمداکرم سالمی (مدیر و سردبیر فصلنامه‌ی هنرپرو) در ۳۱ فروردین ۱۳۸۵ در منزل آقای محسن محسنی با حضور تعداد زیادی از ادیبان، شاعران و هنرمندان برگزار شد، شعر زیر اثر طبع آقای سیدمحمود خاتمی که با خطی خوش بر کاغذی زیبا و فاخر تذهیب شده بود، به سردبیر حافظ هدیه شد:

گنجینه‌ی شعر و ادب و داد، امین است  
در علم و ادب، فاضل و استاد امین است  
در دانش و فضل و سخن و بینش و عرفان  
بی شک ز همه برتر و بنیاد امین است

است و عارف به حق، مردم‌آزار نیست و رحیم است بر خلق خدا آن چه بر خود می‌پسندد از نیکویی‌ها به دیگران نیز می‌پسندد. و انصاف می‌دهد و لو علیه خود و به نفع دشمن خود به هنگام داوری زیرا که لاهی آن کس است که به کلی غافل است و حق مطلق را در صورت و ظاهر وسائط و روابط می‌بیند و تاثرات افعال را حواله می‌کند به وسائط که او را ساهی و مشرک خفی هم خوانند. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبدالرحیم ابن عبدالکریم، **منتهی الارب فی اللغة العرب**، نشر سنایی؛ راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ قرآن**، نشر مرتضوی؛ جر - دکتر خلیل - المعجم العربی الحدیث - ترجمه‌ی سیدحمید طبیبیان - نشر امیرکبیر - ۱۳۶۵.
- ۲- **فرهنگ عمید**.
- ۳- مبشری، دکتر اسدالله، **حقوق بشر**، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۰.
- ۴- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**.
- ۵- Determinism - نام مکتب فلسفی جبر است در برابر اختیار، این مکتب را علت‌گرایی، جبرگرایی نیز خوانده‌اند. این مکتب علت‌ها را به یک‌دیگر مشروط و وابسته می‌داند و منکر تصادف‌هایی بدون علت است.
- ۶- علت‌گرایی: اعتقاد به این معنی است که هر واقعه‌ی در جهان پیرو قانون است.
- ۷- بازارگاد، دکتر بهاء‌الدین، **مکتب‌های سیاسی**، انتشارات اقبالی، تهران، ۱۳۴۳.
- ۸- آقا بخشی، علی و مینو افشاری‌راد، **فرهنگ علوم سیاسی**، ص ۱۵۵، نشر چاپار، ۱۳۷۹، تهران.
- ۹- طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۱۶، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰- آقابخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشر بهرنگ، ۱۳۶۶، تهران.
- ۱۱- مهرداد، محمود، **فرهنگ سیاسی**، انتشارات همه، ۱۳۶۳، تهران.
- ۱۲- کرنستون - موریس، **تحلیلی نوین از آزادی**، ترجمه جلال‌الدین اعلم، چاپ سپهر، ۱۳۵۴.
- ۱۳- برلین - آیزایا: **چهار مقاله درباره‌ی آزادی**، ترجمه محمدعلی موحد، نشر خوارزمی.
- ۱۴- طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۱۶ و ۱۹، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۵- طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۱۶ و ۱۹، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۶- جعفری لنگرودی، سیدمحمدجعفر، **مبسوط**، صفحه‌ی ۱۶۶۹، گنج دانش، ۱۳۷۸، تهران.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، سیدمحمدجعفر، **مبسوط**، صفحه‌ی ۱۶۶۹، گنج دانش، ۱۳۷۸، تهران.
- ۱۸- طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۲۶، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۹- طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۱۴، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۰- آقای بخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، ص ۱۲۳، نشر بهرنگ، ۱۳۶۶، تهران.
- ۲۱- جعفری لنگرودی، سیدمحمد جعفر، **مبسوط**، نشر گنج دانش، ص ۱۷۶۳، تهران.
- ۲۲- راسل، سربرتراند، **قدرت**، ص ۹۶.
- ۲۳- مواد ۱ و ۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروندان، ۱۷۸۹ فرانسه.
- ۲۴- موتمنی طباطبایی، دکتر منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، ص ۲۵، تهران ۱۳۷۵.
- ۲۵- آقای بخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشر بهرنگ، ۱۳۶۶، تهران.
- ۲۶- روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۳۶۹۰، ۸۴/۲/۱۵.
- ۲۷- آقای بخشی، علی و مینو افشاری‌راد، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشر چاپار، ۱۳۷۹، تهران.